

قطعنامه مصوب پلنوم

"تحول سوسیالیستی تنها راه نجات مردم ایران"

قرار مصوب پلنوم

"در تایید سیاست حزب در شکل دادن به صف متحد کارگری در حمایت از مردم فلسطین"

۲۴ مارس ۲۰۲۵ - ۴ فروردین ۱۴۰۴

نوروز امسال مردم در خیابانها
شب قدر و رمضان در پستوخانه

ثریا شاهی

امسال سال نو، مراسم چهارشنبه سوری، نوروز و مناسک اسلامی رمضان که امسال با نوروز همزمان شده بود، در ایران تماما حال و هوای دیگری داشتند. کشور از یک سو، از تهران تا اصفهان و شیراز و مشهد و مازندران و کردستان و آذربایجان و سراسر شهرهای بزرگ و روستاها، با برپایی مراسمهای پرسروصدا و پرهزینه دولتی در برگزاری چهارشنبه سوری و راه اندازی کاروان های نوروزی و رژه رقص ها و دهل و سرناهای سنتی همه اقلیت های ملی - مذهبی در محافظه کارترین شکل آن و همچنین روزه خواری های آشکار و علنی و "مجاز" شده در خیابانها و میدیهای رسمی، اشباع شده بود! و از طرف دیگر در همین "کشور اسلامی"، مناسک رمضان و عزاداری "شب قدر" و ممنوعیت های تاریخی آن "خجولانه" به گوشه عزلت، مساجد و "محل های امن" و دور از دسترس تعرض مردم "لامذهب" شده، هجرت کرده بود.

نوروز امسال رسماً، شادی و رقص جاجی فیروز از عزاداری برای "علی" و "ضربه" خوردنش در "شب قدر"، سبقت گرفته بود! شادی در خیابانها و اسلام در پستوخانه حبس شده بود! تخت جمشید و حافظیه و پاسارگاد با پخش "سرود ای ایران" و برپایی رقص ها و موزیک های افراطی سنتی، از دست طرفداران پادشاهی دست بدست و به جمهوری اسلامی تحویل داده شد و تماما به تسخیر حکومت درآمده بود! مراسم تعزیه و "روزه داری" و رفت و آمد آخوند و خواهران زینب و برادران حراستی و سپاه و صدای "الله و اکبر" ، همه و همه به پشت صحنه رانده شده بودند! مردم خسته از فشار فقر و گرانی و تهدیدات ممتد بالای سرشان، حبران از "عظمت" نسبی کارناوالهای دولتی و رقص و بروبیای جاجی فیروز ها در خیابانها، در این کاروانها شرکت کردند. "دلی از عزا درآوردند" و تا جایی که توانستند محدودیت ها و مقررات کنترل شده آنها را هم نقض و به دلخواه خود شادمانی کردند.

نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده بدر و جشن و شادی در ایران، همچون همه جلوه های یک زندگی معمولی در همه جوامع، پس از سرکوب های خونین، ایدئولوژیک و اسلامی توسط جمهوری اسلامی، سیاسی شد و همیشه سیاسی ماند، هم از جانب مردم و هم از جانب جمهوری اسلامی.

در نوروز امسال جمهوری اسلامی، عقب نشینی های تاکتیکی و پراگماتیستی سالهای قبل را کنار گذاشت و خود راسا با برگزاری برنامه های کنترل شده و محدود، علنا و رسماً اعلام کرد که عقب

طبقه کارگر و رهایی (۲)

"خصوصیات حزب کمونیستی کارگران در شرایط امروز ایران"

مظفر محمدی

در بخش اول مبحث "طبقه کارگر و رهایی"، گفتیم که یک شرط اساسی پیشروی طبقه کارگر این است که خود را مثل یک طبقه واحد ببیند. و این یعنی طبقه کارگر به آگاهی طبقاتی مسلح شده و به ضرورت ساختن ابزارهای قدرت پی برده است. یعنی:

- ۱- ضرورت همبستگی و هماهنگی برای اعتراضات سراسری را درک کرده است.
 - ۲- فوریت تشکیل توده ای "جنبش مجمع عمومی" و اتحاد سراسری را امری فوری و عاجل خود می داند.
 - ۳- تشکیل حزب سیاسی خود را بعنوان امری عاجل در دستور قرار داده است.
- و گفتیم این سه عامل و ابزار تعیین کننده یکی پس از دیگری و در پروسه ای طولانی و جدا از هم حاصل نمی شوند. این سه نیاز اساسی همزمان

طبقه کارگر و ورق پاره مصوبه دستمزد ۱۴۰۴

مصطفی اسدپور

اطلاعیه های حزب حکمتیست (خط رسمی)

در دوسوی یک جدال

طبقه کارگر و "ماجرا" دستمزدها!

باید هوشیار بود!

ارومیه و چماقداران تحریک شده

آزادی
برابری
حکومت کارگری

نشسته است. این را مقامات جمهوری اسلامی در مورد خطر گسترش اعتراضات اجتماعی و ضرورت عقب نشینی حتی از همه اصول دین، در خدمت حفظ نظام، اعلام کردند. عقب نشستند به این امید که جامعه هم از توقعات و خواست های ماگزیمال اش، چه در عرصه فرهنگی و ایدئولوژیکی و اجتماعی و چه در عرصه خواست آزادی و برابری و عدالت اقتصادی، عقب بنشیند! به کم قانع شود! نهایتاً "تسلیم" و به بقا جمهوری اسلامی بالای سرش، رضایت دهد.

جامعه این عقب نشینی را دید و آن را "قابید!" در برگزاری نوروژ و چهارشنبه سوری و .. از مراسم و محنویت های دولتی فراتر رفت! ضعف حکومت در مقابل خود را، در چشمانشان دید و بی تردید آن را تنها و تنها تأثیر تلاش و مقاومت و مبارزه چهار دهه خود میدانند. خودشان هم میدانند که تصور اینکه این عقب نشینی ها، تغییر ماهوی در رابطه جامعه و اکثریت هشتاد میلیونی آن با جمهوری اسلامی خواهد داد، یعنی چیزی که مقامات شانن شان را به آن گره زده اند، توهم محض است.

در ایران نوروژ و چهارشنبه سوری و همه این نوع مراسمها، سیاسی شده است! اما نه انطور که اپوزیسیون های ملی و قومی و مذهبی، چون آقایان رضا پهلوی ها و احزاب ناسیونالیست کرد و فارس و ترک و اخیراً جمهوری اسلامی و اردوغان میگویند! نه به این خاطر که مردم در این جوامع، با همه تفاوت ها، چه در قدرت باشند و سرکوبگر یا در حسرت قدرت و بازگشت به گذشته پادشاهی، یا در ابعاد دهها میلیونی تحت انقیاد حکومت های ضدبشری چون جمهوری اسلامی باشند یا حکومت های فاسد کردی در عراق، در این روز که مربوط به "نیاکان مشترک" است، همه با هم یا "کرد" هستند، یا "ایرانی" یا "فارس" یا "ترک"!

نوروژ سیاسی شده است، نه انطور که هریک از شاخه های این ناسیونالیست ها، در قدرت یا اپوزیسیون، در ایران یا ترکیه یا کردستان عراق و تاجیکستان و افغانستان و .. "ثابت کرده اند" که منشا و مبدا این روز، "نیاکان ایرانی" است یا اساساً روز "خلق کرد" است یا میراث نژاد آریایی و "فارس"، یا "جشن مشترک جهان ترک" است!

مردم در جغرافیاهای مختلفی این روز را، بنام نوروژ، شروع بهار و یا سال نو، جشن میگیرند و شادی میکنند! این روز نه ملی و قومی است و نه مذهبی! هیچ سیاستی در این رویداد نهفته شده و پنهان نیست. مگر سیاستی که برگزاری آن را بنام دین، بنام اسلام، بنام ملت و مذهب و قوم برتر بنام "پان اسلامیسیم" و "پان ترکیسیم" یا "پان عربیسیم" در ایران یا ترکیه یا عراق و .. ممنوع کرده باشد! نوروژ سیاسی شد چون برگزاری آن را اقلیتی مفت خور حاکم در جنبش های ناسیونالیستی و ملی و مذهبی بنا به منافع خود ممنوع کردند و امروز عقب نشینی کرده اند.

نوروژ، نه آنگونه که میدیاهای این جنبش ها در بوق و کرنا کرده اند، روز "پاسداری از یک آیین باستانی" که احترام به شادی و زندگی انسان حی و حاضر امروزی است. نه احترام به تاریخ و "مردگان"، که احترام به حیات و رفاه و شادی انسان امروز است! چه در تک تک استانهای ایران برگزار شود، با هر لباس و پوشش و تزیینی شاد، چه بخشهایی از هندوستان، چه تاجیکستان، چه افغانستان، چه پاکستان و چه کردستان عراق یا ایران! مردم این روز را به خاطر نوروژ، جشن میگیرند، نه به خاطر "افتخارات" ایرانی، کرد یا ترک بودن آن!

مردم، خصوصاً در ایرانی که برگزاری این مراسم و هر شادی نرمان و معمولی، دهه ها جنایی شده بود و مومیایی های حاکم جامعه چند ده میلیونی را، نسل های پی در پی، به خاطر حفظ این ممنوعیت ها سراسر به خون کشیدند، عمیقاً تشنه برگزاری وسیع و بزرگ این مراسم ها هستند. مردم در ایران به خاطر نیاز به یک زندگی انسانی، شاد و مرفه و سرشار از کمی خوشی، که به درستی حکومت بالا سرشان را مسبب نداشتن آن میدانند، نوروژ را جشن میگیرند! نه برای عظیم تر کردن کردها یا فارس ها یا آنجور که این زوزه های اردوغان هم بهره بردای کرده است، ترک ها!

نیاز به شادی و جشن و زندگی انسانی، قومیت و ملیت و مذهب و لباس، نمی شناسد. زدن برچسب های قومی و ملی و مذهبی بر آن، تنها و تنها در خدمت به پشت صحنه راندن این نیاز طبیعی و معمولی مردم است، که دهه ها است سرکوب شده است و در خدمت تعرض های بعدی به این نیاز، باز هم به بهانه های دیگر ملی و قومی است. به ارومیه و کشمکشهای قومی در آن، پس از جشن نوروژ نگاه کنید تا تأثیرات مخرب قومی کردن این روز و این نیاز را ببینید.

اگر نوروژ امسال جایگاهی در تاریخ داشته باشد، آن نقطه عطفی در سیر تاریخ شکست اسلام سیاسی در ایران و پیروزی مردم در تحمیل این شکست

است. نقطه عطفی در سیر تاریخ شکست ایدئولوژی انسان ستیز، شادی ستیز، زن ستیز و ضداجتماعی اسلام از مردمی است که توانستند سیر سقوط حاکمیت آن بر فراز سرشان را ممکن کنند.

این جشن ربطی به افتخارات نداشتنه فرهنگ و تاریخ باستانی ما و نیاکان و پدران ما، ندارد. تاریخ باستانی ایران، همچون تاریخ باستانی هر کشور و مردمی، ملو از زشتی ها و زیبایی ها است. زشتی های استعمارگرانه و استثمارگرانه و زور و فقر و استبداد و تجر و نادانی و .. و بعلاوه زیبایی های فایق آمدن بر جهل ها و نادانی ها و دستاورهای علمی و انسانی و اجتماعی و فرهنگی! تاریخ جدال های موفق که تغییرات بزرگ ایجاد کرد و شکست های بزرگی که مصایب ایجاد کرد!

تاریخ را باید خواند و آموخت! خمینی همانقدر به تاریخ ایران وصل است که سعدی فردوسی و هخامنشیان و قاجاریه و سایر سلسله های پادشاهی. جمهوری اسلامی همانقدر به تاریخ ایران وصل است که افسانه های کاوه آهنگر و فریدون و آرش کمانگر. ناسیونالیسم گنبدیه ایرانی، از جمهوری اسلامی تا بیت امام و بیت آقای پهلوی، تا ناسیونالیسم کرد و ترک و ... تقدس و "پرستش" جنبش و آرمان های خودشان را میخوانند جایگزین "تقدس" و "پرستش" آرمانهای رفاه و آزادی و برابری همگان، یعنی آنچه که از ایران تا افغانستان و عراق و ترکیه تشنه آن است، کنند.

در مراسم امسال نوروژ دولتی ایران و در عقب نشینی رسمی حکومت در مقابل مردم، یک استثنا وجود داشت! استثنایی که مهر پررنگ سیاسی ترس حکومت از قدرت بزرگ مردم را بر خود دارد. آن استثنا عبارت است از "صدور" رقص و آواز کردی از شهرهای بزرگ کردستان، مثل سنندج و مهاباد و سفز و مریوان و .. به خیابانهای تهران و انتقال جشن های کردستان ایران از شهرهای بزرگ به مناطق روستایی و بیرون از شهر! دلیل آن روشن است. حساسیت گره خوردن این جشن و شادی ها با یک واقعیت عمیق تاریخی در مورد رابطه جمهوری اسلامی با کردستان ایران است! واقعیتی که لباس کردی پوشیدن و زبان کردی صحبت کردن رئیس جمهور پزشکیان و "قند در دل آب" شدن های احزاب ناسیونالیست کرد برای آن، هم نمی تواند آن را تخفیف یا تغییر دهد. این ما را به بهار و نوروژ ۵۹ در کردستان ایران می برد و حمله دوم جمهوری اسلامی به کردستان و ۲۴ روز حمله نظامی به سنندج با مردم و مدرسه و محل کار و زندگی و .. از جنس حملات همیشگی دولت اسرائیل به شهرها و روستاهای مردم فلسطین و دفاع مردم و جامعه از خود، که در آن جنبش چپ، سوسیالیستی و کمونیستی دست بالا داشت و هژمون بود. این رویداد شکاف عظیمی بین کردستان ایران با حاکمیت جمهوری اسلامی و درعین حال اتحاد عظیمی بین آن با سراسر ایران ایجاد کرده است. شکاف و اتحادی که در دل آن، برخلاف چهل و پنج سال قبل، هر تغییر و تحولی در تهران و سراسر ایران صورت بگیرد، در کردستان باز خورد عظیمی دارد و متقابلاً جرقه هر تحولی در کردستان ایران زده شود، انعکاس به مراتب عظیم تری در سراسر ایران خواهد داشت. خیزش زن زندگی آزادی (خیزش ژینا - مهسا امینی) و پژواک آن در سراسر ایران، آینه تمام نمای این پیوستگی و اتحاد است.

عقب نشینی جمهوری اسلامی توام با به اصطلاح "آوانس فرهنگی" به رقص و لباس کردی سنتی، و در عین حال تلاش برای منزوی کردن شهرهای اصلی کردستان از تأثیرات این عقب نشینی جهت حفظ خود در مقابل تحركات عظیم تر و غیرقابل کنترل تر در شهرهای بزرگ در کردستان ایران، به روشنی میگوید که نوروژ امسال چه جایگاهی در رابطه حکومت و جامعه داشته است.

شکاف بین مردم در کردستان ایران با جمهوری اسلامی، نه یک شکاف فرهنگی، قومی و ملی که یک شکاف تاریخی، مبارزاتی بر سر دفاع از دستاوردهای آزادیخواهانه ای بود که مردم پس از سقوط نظام پادشاهی بدست آورده بودند! شکاف و تاریخ دفاع از شوراهای مردمی و قدرت مردمی است که تنها با رفتن جمهوری اسلامی پر خواهد شد و نه با هیچ آوانس فرهنگی و زبانی و رسم و رسوم محلی!

بهررو، این عقب نشینی جمهوری اسلامی در مقابل جامعه ای که بیش از چهل سال است، بشکل خصوصی و "غیرقانونی" و پنهانی و آشکارا، بسیار فراتر از مراسم کنترل شده و محافظه کارانه دولتی، نوروژ و چهارشنبه سوری را جشن گرفته است، رویداد مهمی است. عقب نشینی یکی از خشن ترین و وحشی ترین حکومت ها در مقابل مردمی که دهه ها به خاطر بروز دادن کمترین جلوی ای از شادی برای نوروژ و مراسم مشابه، مجازات و تنبیه شده است، گویای تغییرات جدی در ایران است.

این عقب نشینی ها در مقابل جامعه ای که جرم انگاری "روزه خواری" در ماه رمضان و بی اعتنایی و لگدمال کردن مناسک اجباری اسلامی را عملاً و دوفاکتو به زباله دان فرستاده بود، جامعه ای که دهه ها به خاطر "یک اسپیلون" "روزخواری" مجازات های سنگین و خسارات زیادی داده بود، بسیار شفاف و روشن میگوید که ماجرا چی است!

اطلاعیه پایانی پلنوم ۵۹ کمیته مرکزی حزب حکمتیست

(خط رسمی)

پلنوم ۹۵ کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) با شرکت اکثریت اعضا کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای حزب، که برای حضور در پلنوم دعوت شده بودند، در روزهای ۲۵ و ۲۶ اسفند ۱۴۰۳ (۱۵ و ۱۶ مارس ۲۰۲۵) برگزار شد.

دستورات پلنوم عبارت بودند از:

گزارش

اوضاع ایران بر متن تحولات منطقه

مسئله کرد در منطقه، دولت‌ها و احزاب ناسیونالیست کرد و سیاست حزب ما

وضعیت مالی حزب

قرار و قطعنامه‌ها

انتخابات

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع به کار کرد.

گزارش فعالیت‌ها و موقعیت حزب توسط دبیر کمیته رهبری، رفیق خالد حاج محمدی، به پلنوم ارائه شد. پیش از پلنوم گزارش تشکیلاتهای مختلف حزب در اختیار کمیته مرکزی قرار گرفته بود. دبیر کمیته رهبری گزارش فعالیت‌های حزب و جدلهای سیاسی رودرروی جنبش و حزب را بر متن اوضاع متحول جهان، منطقه و ایران به پلنوم ارائه کرد. خالد حاج محمدی در گزارش خود علاوه بر فعالیت حزب در عرصه‌های مختلف سیاسی و تشکیلاتی به تفصیل به پروژه مشترک حزب و سازمانهای کارگری و سیاسی منطقه در دفاع از مردم فلسطین پرداخت.

بدنبال آذر مدرسی به عنوان دبیر کمیته مرکزی گزارش مستقلی از فعالیت‌های حزب را به پلنوم ارائه داد. در ادامه اعضا کمیته مرکزی و رفقای کادر به جوانب مختلف فعالیت‌های حزب پرداختند. پلنوم علاوه بر تائید پروژه مشترک حزب و سازمانهای کارگری در دفاع از مردم فلسطین، بر ضرورت ادامه ایفای نقش فعال حزب در این پروژه و نقش این پروژه در شکل دادن به یک صف متحد کارگری و رادیکال تاکید کردند.

دستور بعدی پلنوم، بحث پیرامون "اوضاع ایران بر متن تحولات منطقه" بود که توسط امان کفا ارائه شد. در این بخش امان کفا ابتدا به تحولات مهم جهانی، صف بندی‌ها، کشمکش‌های و جدلهای مهم این دوره چه در بعد جهان و چه در منطقه و تاثیرات و عواقب آن بر تحولات ایران پرداخت. امان کفا و اعضا پلنوم به جوانب مختلف این بحث از کشمکش‌های غرب و مشخصا امریکا با چین، جنگ در اوکراین و سرانجام آن، موقعیت اروپا و سرانجام ناتو و بعلاوه پدید اسرائیل و نسل کشی در فلسطین، سوریه و تحولات آن پرداختند. در رابطه با ایران و جمهوری اسلامی به سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ و کشمکش اسرائیل و ایران، معنی عملی، تاثیرات و عواقب آن و سیاست‌های منطقه ای جمهوری اسلامی و جایگاه این تخصاومات بر زندگی مرد ایران پرداختند. شرکت کنندگان در پلنوم همزمان به

موقعیت جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه در ایران، اعتراضات کارگری و پدیده تشدید فقر، موقعیت نیروهای اپوزیسیون، راست و کمونیستها، و جنبش ما در این دوره و آینده آن، به عرصه‌های اصلی جدال و کشمکش ما، تلاش برای تغییر موقعیت جنبش کارگری و کمونیستی، جایگاه کمونیستها در جنبش‌های موجود و اهمیت تقویت آن در تحولات ایران به تفصیل پرداختند.

دستور سوم پلنوم "مسئله کرد در منطقه، دولت‌ها و احزاب ناسیونالیست کرد و سیاست حزب ما" را خالد حاج محمدی به پلنوم ارائه داد. خالد حاج محمدی به تحولات دوره اخیر در خاورمیانه، جنگ‌های نیابتی و به خدمت گرفتن نفاق‌های ملی و مذهبی توسط قدرت‌های بزرگ و دول منطقه و جایگاه پدیده کرد و احزاب ناسیونالیستی کرد در دل این تحولات اشاره کرد. خالد حاج محمدی و اعضا پلنوم به تحوال چند سال اخیر، پدیده فلسطین و جنگ طلبی اسرائیل، سقوط اسد و کشمکشها در منطقه، تلاش اسرائیل و ترکیه برای ایفای نقش بیشتر پس از سقوط اسد، کشمکش میان دولت‌های بزرگ منطقه برای بازتعریف جایگاه خود و در این رابطه تلاش برای سرمایه گذاری روی احزاب ناسیونالیست کرد به عنوان اهرم فشار خود در تخصاومات منطقه ای زیر عنوان "اهمیت مسئله کرد" و سیاست ما پرداختند. در این بحث همزمان به سیاست‌های جمهوری اسلامی در ایران و باز کردن درجه ای از فضای فرهنگی و... برای اقلیتهای "ملی و مذهبی" و تاثیرات و عواقب آن چه در سطح منطقه و چه کردستان بر موقعیت احزاب ناسیونالیست کرد چه در ایران و چه عراق، ترکیه و سوریه و وظایف و سیاست ما بر اساس این تحولات پرداختند.

دستور بعدی وضعیت مالی حزب بود. دبیر کمیته رهبری گزارشی از وضعیت مالی حزب و بر ضرورت بهبود فوری آن تاکید کرد. پلنوم کمیسیونی را برای بررسی راه‌های بالا بردن بنیه مالی حزب تعیین کرد و به کمیته رهبری اختیار داد که رفقای دیگری را برای عضویت در این کمیسیون تعیین کند.

در بخش قرارها و قطعنامه‌ها، قطعنامه پیشنهادی کمیته رهبری تحت عنوان "تنها راه نجات مردم ایران يك تحول سوسیالیستی است" به اتفاق آرا به تصویب رسید.

همچنین قرار پیشنهادی رفقا فارس محمود و آذر مدرسی "در تائید سیاست حزب در شکل دادن به صف متحد کارگری در حمایت از مردم فلسطین" به اتفاق آرا تصویب شد.

در دستور انتخابات ابتدا آذر مدرسی بعنوان دبیر کمیته مرکزی و رفقا امان کفا، خالد حاج محمدی و محمد راستی به عنوان کمیته رهبری و بعلاوه خالد حاج محمدی به عنوان دبیر کمیته رهبری در پست خود ابقا شدند.

پلنوم با سرود انترناسیونال به کار خود خاتمه داد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۸ اسفند ۱۴۰۳ - ۱۸ مارس ۲۰۲۵

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

قطعنامه مصوب پنجم ۵۹ کمیته مرکزی

"تحول سوسیالیستی تنها راه نجات مردم ایران"

۱- جهان بر متن تناقضات تاریخی نظام کاپیتالیستی، امروز بیش از هر زمانی دوره ای مملو از کشمکش عریان، بی پرده و خونین را طی میکند. دوره ای که میلیتاریسم و جنگ و جنایت، تخریب و ارباب و نسل کشی، مسابقات تسلیحاتی و تجاری، سانسور و پروپاگاندا جنگی، همراه با تشدید فقر و تعرض همه جانبه به حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان و دستاوردهای تاریخی طبقه کارگر از مشخصات بارز آن است. جهانی که به یمین فروریزی دیوار تحمیق و سانسور، عمق تعفن نظام کاپیتالیستی در همه اشکال آن، از "دمکراتیک" و پارلمانی تا "دیکتاتوری" و "توتالیتر"، به همراه با قوانین و موازین "جهان آزاد" و سازمان ملل و نهادهای تابعه آن، نقش مخرب کل این سیستم علیه اکثریت عظیم مردم جهان و در راس آن طبقه کارگر را، بشکل زخم و عریان نمایان کرده است.

واقعیتی که طبقه کارگر و اقشار محروم و بشریت متمدن را در جهان در دفاع از آزادی بیان، حق زندگی، حقوق شهروندی، رفاه و عدالت اجتماعی، علیه تبعیض نژادی، جنگ، کشتار و نسل کشی به مقابله کشانده است. مقابله ای که پیروزی بشریت در آن برای پایان دادن به توحش این نظام و نجات بشریت، ضرورت فوری انقلاب سوسیالیستی را به جلو صحنه آورده است.

۲- ایران به عنوان کشوری مهم در خاورمیانه، با طبقه کارگر عظیم و انقلاب دیده معترض آن که در دل کشمکشهای روزانه خود با نظام کاپیتالیستی حاکم، با پرچم آزادی و برابری و حکومت شورایی، انقلاب سوسیالیستی را به آلترناتیوی جدی تبدیل کرده است، یکی از کانونهای مهم تحولات رهایی بخش در منطقه و جهان است. جامعه ای که یک دهه است با اعتراض و اعتصابات وسیع کارگری، با اعتراضات وسیع زنان و دختران جوان و اقشار محروم جامعه، علیه نابرابری، فقر، استبداد، اعدام، آپارتاید جنسی و برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در جدال است. جنبشی که در شهریور ۱۴۰۱ حول آزادی زن و برابری، مردم آزادیخواه را متحد کرد، مرزهای ملی، قومی، مذهبی و... را کنار گذاشت و جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید، سیمای جامعه ایران را دگرگون و رابطه طبقه کارگر و پایین جامعه با جمهوری اسلامی را به نفع پایین تغییر داد. این تحولات پولاریزاسیون سیاسی در جامعه را تشدید کرده و به صیفندی های طبقاتی عریان شکل داده است.

۳- کشمکش جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران، که مهر چپ و عدالتخواهی کارگری بر آن عیان است، نه فقط با جمهوری اسلامی که با تمامی حامیان و مدافعین نظام کاپیتالیستی، در هر شکل و شمابلی در پوزیسیون و اپوزیسیون، به شکل عریانی در جریان است. خطر این جنبش و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و رهایی سوسیالیستی جامعه به رهبری طبقه کارگر و کمونیسم آن، ارتجاع کاپیتالیستی را در هر دو جبهه حاکم و اپوزیسیون به تکاپو انداخته است و علیه طبقه کارگر و جنبش برابری طلبی در ایران آگاهانه شمشیر از رو بسته اند.

۴- جمهوری اسلامی زیر فشار جنبش آزادیخواهانه در جامعه، وادار به عقب نشینی شده و در تلاش وفق دادن خود با توازن قوا و شرایط تحمیل شده به خود است. تلاش میکند بر هر عقب نشینی خود رنگ تعامل، وفاق و قابلیت اصلاح پذیری خود را بزند. جمهوری اسلامی میکوشد از فضای جنگی خاورمیانه، از جنایات و نسل کشی اسرائیل در فلسطین، از تهدیدهای نظامی اسرائیل و فشارهای دولت ترامپ و پروپاگاندا جنگی طرفین، به عنوان فرصتی علیه طبقه کارگر و زنان و مردم معترض و برای عقب راندن آنها، نهایت استفاده را بکند. تبلیغات جمهوری اسلامی حول خطر جنبش و حمله نظامی به ایران، دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی و "وطن پرستانه" در کنار به رخ کشیدن قدرت نظامی خود، گسترش فضای میلیتاریستی خصوصاً در مراکز مهم کارگری، گسترش اعدامها، دستگیری و فشار بر فعالین اجتماعی، خصوصاً فعالین کارگری و کمونیستها، تلاشی برای مرعوب کردن طبقه کارگر، برای عقب راندن جنبش رهایی و آزادی زن و مستأصل کردن مردم آزادیخواه در ایران و خریدن فرصت برای خود است.

۵- پس از خیزش ۱۴۰۱ جمهوری اسلامی و "دولت وفاق ملی" آن، در هراس از گسترش اعتراضات کارگری و ورود قدرتمند تر این طبقه، هراس از خطر بسیج جامعه حول مطالبات رادیکال و چپ آن و هژمون شدن آن در جامعه، سیاست "تبعیض مثبت" در قبال زنان و "اقلیتها"، سهمیه دادن به زنان و "اقلیتها"ی قومی و مذهبی در دولت، را در پیش گرفته است. همزمان تلاش میکند با بازکردن درجه ای از فضای فرهنگی و "توجه ویژه" به "اقلیتها"، سازمان دادن مراسم فرهنگی و جشن به مناسبتهای مختلف و نمایش لباس و "زبان مادری" و...، اولاً خطر چپ و کمونیسم و هژمون شدن آن در جامعه را کاهش دهد و بعلاوه طیفی از مردم و بورژوازی ناراضی "اقلیتها" را زیر چتر جمهوری اسلامی بکشاند و همزمان پایه اجتماعی اپوزیسیون راست و ناسیونالیست را بکند.

۶- بخش مهمی از اپوزیسیون راست و بورژوازی، در دل کشمکشهای جهانی و منطقه ای و فضای جنگی خاورمیانه و خصوصاً کشمکش اسرائیل و جمهوری اسلامی، به نام ضدیت با جمهوری اسلامی، حامی علنی اسرائیل-آمریکا، جنایات و نسل کشی آشکار آنان در فلسطین شده و بر طبل حمله نظامی به ایران میکوبند. این اپوزیسیون بورژوازی علیه هر نوع تحول انقلابی از پایین، عمیقاً ضد کمونیست و کارگر، خواهان انقلابات مخملی، تحریمهای اقتصادی، خارج کردن مردم از ادیخواه از صحنه و دست بدست شدن قدرت از بالا هستند. نیروهایی که چه به نام راست یا چپ، قومی یا مذهبی، همگی در کنار جنگ طلب ترین جناح های دولتهای غربی قرار گرفته اند.

۷- علیرغم تلاش جمهوری اسلامی، از دامن زدن به فضای جنگی تا تلاش در ایجاد فضای رعب و وحشت، جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه ایران با محوریت طبقه کارگر و همراهی اقشار محروم جامعه، جنبش رهایی زن و نسل جوان آزادیخواه و...، کماکان با پرچم رادیکال خود در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده است. این جنبش از هر عقب نشینی جمهوری اسلامی برای پیشروی و متحد کردن صفوف خود، تقویت همبستگی سراسری و ایجاد آمادگی در صفوف خود برای پیشروی ها و پیروزهای بیشتر، بهره برده است. این جنبش بعلاوه دست رد به سینه دولتهای مرتجع غربی و اپوزیسیون بورژوازی، راست و چپ آن، به طرح ها و آلترناتیوهای ارتجاعی آنان، از قومی کردن جنبش آزادیخواهانه خود تا تبدیل آن به انقلابات مخملی، زده است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) همراه صف وسیعی از فعالین و رهبران کمونیست در طبقه کارگر، در جنبش آزادی زن، در میان نسل جوان و اقشار محروم جامعه، برای پیروزی جنبش انقلابی کنونی و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به عنوان اولین قدم در خدمت استقرار جامعه ای سوسیالیستی میکوشد.

در این راستا حزب حکمتیست (خط رسمی) یکبار دیگر بر وظایف مهم خود برای به پیروزی رساندن جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران تاکید میکند:

۱- تلاش برای تبدیل طبقه کارگر آگاه به ستون فقرات و اتوریته بلامنازع جنبش سرنگونی مهمترین وظیفه حزب و کمونیستها در جامعه ایران است. حزب از هر امکانی جهت تسهیل فوری امر انقلاب کارگری، ایجاد آمادگی در صفوف جنبش کارگری، رفع موانع ذهنی و عملی چنین انقلابی و تقویت صفوف خود برای انقلاب سوسیالیستی تلاش میکند.

۲- مقابله با سیاستهای جمهوری اسلامی علیه مردم، به بهانه فضای جنگی و پروپاگاندا ارتجاعی اسرائیل-آمریکا، پخش سموم ناسیونالیستی و "وطن پرستانه"، گسترش استبداد سیاسی و فقر به بهانه خطر حمله خارجی و تحریمها علیه ایران و متحد کردن اقشار محروم جامعه زیر رهبری این طبقه، از وظایف جدی و مهم ما کمونیستها در این دوره است.

۳- دخالت فعال و موثر در مبارزه همه جانبه علیه فقر، گرانی، مقابله با تعرض هر روزه بورژوازی ایران و حکومت آن به سطح معیشت طبقه کارگر و تلاش در سازماندهی اتحادی سراسری در این طبقه با پرچم رفاه عمومی جامعه و جلب حمایت اقشار محروم، از اولویتهای این دوره کمونیستها و در راس آن حزب ما است.

۴- نقد همه جانبه و مستمر اپوزیسیون بورژوازی پروغرب ایران که امروز حول پروژه های اسرائیل-آمریکا فعالیت میکنند از طرفداران پادشاهی و مجاهد و احزاب و نیروهای ناسیونالیست کرد و جریانات قوم پرست، تا نیروهایی که به نام چپ و کارگر همین اهداف و سیاستهای ارتجاعی را نمایندگی میکنند و افشا نقش مخرب آنها امر مهم ما است. همزمان نقد و افشای جناح دیگر آن که با پرچم "دفاع از وطن" عملاً در کنار جمهوری اسلامی قرار دارند، افشای ماهیت ضد کارگری و ارتجاعی آنها و منزوی کردن آنها یکی از عرصه های جدی کار ما است.

۵- رادیکالیسم موجود در جامعه ایران، پولاریزاسیون سیاسی و شفاف تر شدن تمایز جنبشها و احزاب سیاسی، به ما کمونیستها امکان میدهد که نه تنها نوع سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را و آلترناتیو حکومتی خود پس از سرنگونی، که بعلاوه سوسیالیسم و رهایی سوسیالیستی جامعه را به عنوان امر فوری و تنها راه رهایی واقعی جامعه را در مقابل طبقه کارگر و اقشار محروم و مردم آزادیخواه قرار دهیم.

۶- قدرت گیری طبقه کارگر و به ثمر رساندن انقلاب سوسیالیستی در غیاب حزب کمونیستی با نفع، علیرغم پیشرویهایی تا کنونی آن ممکن نیست. از اینرو ایجاد آمادگی کمونیستهای جامعه ایران، در طبقه کارگر و رهبران و فعالین کمونیست آن و در جنبشهای اجتماعی و رادیکال کنونی چون جنبش حق زن، متحد و سازمان یافتن کمونیستها در این جنبشها به اشکال مختلف، هم تصویر و هم نظر کردن آنها حول افق و نقشه مشترک و پراتیک و دخالتگری آگاهانه در تحولات این دوره، ارتقا تحزب یافتگی کمونیستها و تقویت و آمادگی در حزب حکمتیست (خط رسمی) یکی از مهمترین وظایف این دوره ما است.

پنجم ۵۹ کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی)، همه رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر، زنان و جوانان کمونیست و همه کمونیستها در میدانهای مختلف مبارزه طبقاتی را به تلاش مشترک برای تسهیل سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به عنوان قدم اول و ایجاد امکان و آمادگی برای انقلاب سوسیالیستی فرامیخواند.

باید هوشیار بود!

ارومیه و چماقداران تحریک شده

امسال مراسمهای نوروزی در بسیاری از شهرها و روستاهای ایران با شرکت جمعیتی وسیع از مردم برگزار شد. مراسمهای سال نو در ایران در چند دهه گذشته با دخالت جمهوری اسلامی، ممنوع کردن تجمعات مردم و شادی و رقص و پایکوبی و جشن، به کشمکش میان مردم و نیروهای حکومتی می انجامید. اعتراضات وسیع سالهای اخیر، خیزشهای توده ای از دیماه ۹۶، آبان ۹۸ و سرانجام شهریور ۱۴۰۱ فضای جامعه ایران و توازن قوا میان بالا و پایین جامعه را به نفع مردم محروم و آزادیخواه تغییر داد. تغییر توازن فوق در بسیاری از عرصه های اجتماعی جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرد. حق زن و مسئله پوشش اجباری، شادی و موسیقی و رقص و پایکوبی خود را به جمهوری اسلامی تحمیل کرد و فضای تعزیه و زن ستیزی اسلامی عملاً توسط مردم به شکست کشیده شد. جمهوری اسلامی در هراس از انفجارات اجتماعی وادار شد فضای فرهنگی را به درجه باز کند. برگزاری مراسمهای دولتی سال نو و فراهم کردن برگزاری جشن و رقص و شادی طی چند سال گذشته حاکی از عقب نشینی حاکمیت در مقابل مردم است. امسال جمهوری اسلامی در هراس از تبدیل مراسمهای نوروزی مردمی به اعتراضات ضد حکومتی، تلاش کرد با فراهم کردن امکانات جشن های نوروزی و تعیین محلهایی برای مراسمهای رسمی نوروزی، عملاً شادی و جشن و مراسمهای نوروزی را مدیریت شده و کنترل شده پیش ببرد و حتی "شب قدر" و "ضربت خوردن" علی" را قربانی شادی و جشن های نوروزی کرد.

مردمی که عقب نشینی و هراس حاکمیت را از خود دیده اند، خود را در هیچیک از چهارچوب های حکومتی محدود نکردند و از آن به عنوان امکانی برای تجمعات، جشن و شادی و موزیک شاد و رقص و پایکوبی استفاده کردند و به استقبال سال نو رفتند.

در ارومیه مراسم نوروزی با شرکت وسیع مردم این شهر و خصوصاً مردم کرد زبان در اول فروردین، با شادی و جشن و رقص و پایکوبی و روشن کردن آتش همراه شد. عده ای از مرتجعین و عوامل و مسئولین حکومتی از جمله آخوندی مرتجع به نام محمد خلیل پور که رئیس شورای شهر ارومیه است و نادر قاضی پور نماینده سابق ارومیه در مجلس، این ماجرا را مستمسکی برای تحریکات مذهبی و قومی کردند. آنها طی فراخوانی از مردم برای تجمع در روز دوم فروردین دعوت کردند و با تحریکات قومی، شونیستی و مذهبی کوشیدند به نام "ترک و کرد و فارس و شیعه و سنی" از این فرصت برای به راه انداختن جنگ صلیبی در میان مردم هم سرنوشت استفاده کنند. آنها بدون ممانعت جمهوری اسلامی دست به تبلیغات و تحریکات وسیع در سطح شهر زدند و جمعیتی را جمع کردند که عده ای قابل توجه چماق بدست و تحرك شده به خیابانهای ریختند و با شعار یا "حیدر" یا "حیدر" و شعار علیه غیر ترک زبانان به راه افتادند. عده ای شبه فاشیست، پان ترکیست و نژاد پرست، مرتجع مذهبی و متعصب با در دست داشتن عکس ملاحسنی قاتل و فاشیست، تلاش کردند مردم ارومیه را به نام ترک و غیر ترک (کرد، فارس و...)، "آذربایجانی و غیر آذربایجانی"، "شیعه و سنی و..." به جان هم بیندازند.

مردم آزادیخواه ارومیه

اجازه ندهید به شادی تان در نوروز و به استقبال بهار رفتن، شادی و موزیک و رقص و پایکوبی، پوشیدن هر نوع لباس شاد و با هم بودن و خندیدن، رنگ قومی و ملی و مذهبی بزنند. نوروز نه قوی است و نه مذهبی! جمهوری اسلامی و مسئولین و عوامل آن در ارومیه مسئول مستقیم تجمع شنیع مشتی چماق بدست تحریک شده قومی و مذهبی اند. باید هوشیار بود و در مقابل این تحریکات ایستاد و انگشت اتهام را به طرف کسانی نشانه گرفت که بر این جامعه حاکم اند. باید مرتکبین و عوامل این نمایش ضد انسانی، فاشیستی، نژاد پرستانه و شنیع را به همه معرفی، ایزوله و منزوی کرد.

ارومیه متعلق به شما مردم این شهر، مستقل از نوع تکلم و هویتهای کاذب ملی، قومی و مذهبی، است. شما سالیان طولانی در کنار هم با آرامش زیسته اید، با هم مبارزه کرده اید، اکثریت عظیم شما توده کارگر و زحمتکش همسروشنی هستید که برای آزادی، عدالت و برابری، برای آزادی زن و جامعه ای انسانی و بری از تقسیمات عقب مانده مذهبی و قومی علیه جمهوری اسلامی جنگیده

اید. تحریکات قومی و تقسیم کردن شما به "آذری"، "کرد" فارس"، "ارمنی"، "شیعه"، "سنی" و... چیزی جز تحریک و کاشتن تخم نفاق و دشمنی میان شما نیست، به این نفاق و دشمنی نه بگوئید!

تحریکات قومی و مذهبی، از طرف حکومت و یا هر جریانی، از دستجات مرتجع مذهبی، تا ناسیونالیستهای "ترک"، "کرد"، "فارس" و... لباس قومی و مذهبی پوشاندن بر مراسم نوروزی، تبدیل آن به پرچم سیاسی این و آن "ملیت"، ارتجاع خالص است و باید آنرا افشا و منزوی کرد. این نیروها مستقل از هر ادعایی، مستقل از موقعیت آنها در پوزیسیون یا اپوزیسیون، آتش بیاران معرکه جنگهای قومی و دشمنان اتحاد و همسروشنی طبقه کارگر و مردم محروم اند.

کارگران و محرومان جامعه همزمان در جدال علیه استثمار و فقر و محرومیت، علیه اعدام و جنایت و زندان و علیه زن ستیزی و... و برای جامعه ای انسانی و آزاد و برابر، به یک صف واحد متعلق اند. هر نیرو و جریانی که میکوشد به نام "قومیت"، "ملیت" و "مذهب" این صف واحد را تقسیم میکند، عملاً و رسماً در مقابل اکثریت جامعه قرار دارد و صف متحد و همبسته آنرا برای رسیدن به قدرت و تأمین منافع ارتجاعی خود، نشانه گرفته است.

باید هوشیار بود! باید توطئه های نفاق افکنانه جمهوری اسلامی و عواملش را افشا کرد، باید دست رد بر سینه نیروهای قوم پرست و مرتجع زد.

حزب حکمتیست(خط رسمی)

۲ فروردین ۱۴۰۴ - ۲۴ مارس ۲۰۲۵

قرار مصوب پلنوم ۵۹ کمیته مرکزی

در تایید سیاست حزب در شکل دادن به صف متحد کارگری در حمایت از

مردم فلسطین

پلنوم ۵۹ کمیته مرکزی حزب سیاست فعال و دخالت موثر کمیته رهبری در شکل دادن به یک صف متحد کارگری (جبهه متحد کارگری در دفاع از مردم فلسطین)، مستقل از دولتها و نیروهای ارتجاعی، در دفاع از مردم فلسطین را تایید میکند. شکل گرفتن یک اتحاد کارگری حول پلاتفرمی رادیکال و کارگری قطعاً جنبش جهانی حمایت از مردم فلسطین را بویژه در کشورهای عربی را تقویت خواهد کرد و نقش تعیین کننده ای در بیرون کشیدن طبقه کارگر در این کشورها از زیر نفوذ ناسیونالیسم عرب و ارتجاع قومی- مذهبی و در شکل دادن به یک صف قدرتمند کارگری- انترناسیونالیستی در خاورمیانه و شمال افریقا خواهد داشت.

در این رابطه پلنوم تلاش ایندوره کمیته رهبری را تقدیر و ارزشگذاری میکند.

۲۶ اسفند ۱۴۰۳

۱۶ مارس ۲۰۲۵

در دوسوی یک جدال طبقه کارگر و "ماجرا" دستمزدها!

۲۶ اسفند، رسانه های حکومتی "مژده دادند" که امروز "ماراتون" سیصد و پنجمین نشست شورایی کار با موضوع تعیین حداقل دستمزد کارگران، در "دقیقه نود" و پس از بحث های مفصل در مورد "مصائب" جامعه کارگری، حق کار و زندگی کارگر، بعلاوه و مهمتر از همه "واقع گرایی" تضمین منافع کارفرما و دولت و خزانه مشترک آنها که "کارگر" فعلا به آن زنده است، "محصول" داد. سرانجام پرونده دستمزد ۱۴۰۴ بسته شد و جزئیات افزایش ۴۵ درصدی دستمزد کارگران اعلام شد! به این ترتیب طبقه کارگر میتواند سال نو را به "خوبی و خوشی" جشن بگیرد! جایی که چند عدد پسته برای جشن سال نو، برای بخش اعظم مزدبگیران و نیروی کار در ایران، امسال عملا کالایی لوکس شده است!

افزایش "سالانه" سی و چهل و پنجاه و هفتاد درصدی دستمزدها، آنهم روی کاغذ و بر اساس نرخ های دستکاری شده بانک مرکزی و مرکز آمار که فرسنگها با نرخ واقعی تورم فاصله دارد، ربطی به معیشت واقعی کارگر در ایران ندارد. این مراسم که توسط مشتی شاید نشسته بر صندلی قدرت، در شرایطی که طبق اعلام رسمی خودشان در بهترین حالت "حقوق ها بعد از ۲ ماه بی اثر می شود"، و در دنیای واقعی جدال کارگر بر سر دریافت دستمزدهای پرداخت نشده دهه ها است به نرم رابطه کار و سرمایه در ایران تبدیل شده است، فریبکاری و قبحانه ای است.

با پایان این ماراتون، جدول اعداد و ارقام مربوط به بالاتر و پایین تر بودن دریافتی بخش های مختلف طبقه کارگر، هم اعلام شد! تا هیچ بخشی از طبقه از "سختاوندی" کارفرما و وزارت کار و وزیر اقتصاد و نقش های "سازنده" اعضا خانه کارگر و نمایندگان خودگمارده کارگری، بی بهره نمانده باشند!

به این ترتیب بالماسکه سالانه جلسات شورایی کار و نهادها و شخصیت ها و عناصر شرکت کننده در آن، که امسال در هراس گسترده از خطر شورش کارگری علیه فقر، تا آخرین روزهای سال "کش پیدا" کرد و به تعویق افتاد بالاخره به اتمام رسید! طبعاً به همراه و به موازات پایان جلسات شورایی کار، سروصداها، "بروبیها" ها و "بازارگرمی" های "نمایندگان خودگماره کارگری" شرکت کننده در این جلسات، هم خاموش شد و "مخالفتی" چون علیرضا میرغفاری ها، عضو سابق شورایی کار و امسال "پوزسیون" شده، نویسنده "کارزار افزایش ۷۰ درصدی مزد"، و همه کاراکترهای دخیل در این بالماسکه هم ارزش مصرف شان به پایان رسید!

شورایی کار و مجامع مختلف وزرات کار و نهادهای وابسته اش با شرکت نمایندگان کارفرما، نمایندگان خودگماره تحت عنوان نمایندگان کارگری اعضا خانه کارگر، شورای اسلامی کار، و نمایندگان کارگری به اصطلاح مستقلی که در این بالماسکه برای توده طبقه کارگر شناخته شده اند.

کارگر در ایران، بعنوان یک طبقه واحد و سراسری، بعد از خیزش دی ماه ۱۳۹۶، نه ساکت است و نه خاموش و نه در انتظار این نشست ها! تنها نگاهی به دهها و دهها اعتراض و اعتصاب و اجتماع کارگری، معلمان، بازنشستگان و پرستاران که این روزها بی اعتنا به نشست ها و مباحث جلسات شورایی کار، برای دریافت همان دستمزدهای ناچیز، هر روز در جریان است، گویای این واقعیت است که جنبش مزدبگیران و نیروی کار در ایران نه تنها کمترین توهمی به این نشست ها ندارد که جدال خود برای حق خود را روی زمین سفت و رودررو با دولت و کارفرما، پیش می برد! این جنبش کمترین توهمی به این جلسات و این نشست ها نه تنها ندارد که در انتظار شکوفه دادن محصولات آنها نیست که دم و بازدم آن را در مقابل و علیه خود میداند.

بازی محجوب ها و میرغفاری ها اگر دیروز میدانی داشت امروز تماما نشان استیصال و ناتوانی حکومت در جلب عقب مانده ترین بخش های کارگری، در ایجاد توهم نسبت به بهبود شرایط کار و دستمزد و معیشت با توسل به این نشست ها و مباحث و دیالوگ های پرتب و تاب است که سراسر رسانه های دولتی را پرکرده است.

جمهوری اسلامی با تمام دستگاه و نشست ها و نهاد های "کارگری" و "مردمی" و زنان و جوانان و .. امروز خلع سلاح شده در مقابل طبقه کارگر ایستاده است. این مباحث و این جلسات اگر برای طبقه کارگر موضوعیتی دارد، تنها این است که نشان دهد که بالایی ها چگونه از ترس و وحشت انفجار اعتراضی دیگری علیه فقر و محرومیت، "کارگر دوست" شده و برخی از زخم هایی که از فشار فقر مطلق بر پیکر آن خورده است را بازگو میکنند تا بلکه کمی این جمعیت کارکن و مولد به فلاکت کشیده شده، را تسکین دهند و آرام کنند! از جلسات شورایی کار خارج میشوند و وعده و قول میدهند! و صد البته انگشت اتهام را به سوی دشمن خارجی یعنی تحریم ها و شکاف با آمریکا و اوضاع بین المللی نشانه میگیرند، به این امید که بلکه این "تندیج نظام" را هم از سر بگذرانند.

طبقه کارگر ایران دهه ها است که میداند تامین معیشت و بهبود آن و جلوگیری از گسترش تعمیق فقر بیشتر، تنها و تنها با "زور" و تکیه به نیروی متحد خودش تامین میشود. این را در شعار هایشان می بینید در حرکات اعتراضی می بینید که شعار های "تنها به نیروی خودمان حق مان بدست می آید"، امروز نه فقط توسط پیشروان که توسط عموم کارگران در اجتماعات اعتراضی فریاد زده میشود.

در این میان هیاهو حول "اجرای صحیح قانون کار" و این و آن بند آن، قانون کاری که از منظر طبقه کارگر ایران ورق پاره ای بیش نیست، نمایشی است. رجوع فعالین خود گمارده کارگری حول چند بند و ماده نیم پز چون "دستمزد مطابق نرخ تورم" و این و آن حق و حقوق نیم بند در قانون کار، جایی که نه در قانون کار و نه در قانون اساسی و نه در نظام شان، کارگر کمترین قدرت و آزادی اعمال اراده متحدانه و مستقلانه ای ندارد، اعتصاب و مجمع عمومی و اجتماع و نماینده کارگری منتخب مجامع عمومی ش با سرکوب و اخراج و بگیر و ببند مواجه میشود و بر هر حرکت مستقلانه کارگری مهر "نافی امنیت ملی" میخورد و مجازات میشود، بازار معرکه گیری بی شرمانه ای است.

طبقه کارگر ایران قانون کار خود را در جدال روزانه برای معیشت و بر سر دستمزدها و برای حق اجتماع و اعتصاب و فبولاندن نمایندگان منتخب مجامع عمومی، و آزادی کارگران زندانی و بازگشت به کار آنها و دفاع از تشکل های مستقل خود، تمهیل کرده است و به این امر آگاه است که بهبود معیشت و افزایش دستمزدها همچنان از این کانال میگذرد. امروز این طبقه به جایی رسیده است که کل نظام بهره وری، استثمار و انقیاد کار به سرمایه را در عمل مبارزاتی روزانه اش، زیر سوال برده است.

برای طبقه کارگر اما، نه شروع این مضحکه و نه پایان آن، ربطی به بهبود معیشت کارگر و جدال روزانه اش برای تامین حداقلی از آن، ندارد! تنها ربط آن نمایان شدن پیکر تمام فد حکومتی است، که نگران از انفجار خیزش علیه فقر، و در ترس از تکرار تجربه رویارویی مستقیم این طبقه که بعد از دیماه ۹۶، سوت پایان فریبکاری های "کارگر دوستانه" نظام را زده است، شب را به روز میکند. طبقه کارگری که حق خود و دشمنان خود را می شناسد، به کم رضایت نمی دهد و برای بیرون کشیدن هرانداز از حق خود از حلقوم شان به زور اتحاد و تشکل خود همیشه در میدان بوده است، از دریچه نشست های شورایی کار و مباحث حول و حوش آن می بیند که چه ریشه ترسی بر اندام شان لرزه انداخته است.

طبقه کارگر ایران مسیر بسیار سخت و پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. بی تردید از هر درجه ضعف دشمن برای پیشروی خود استفاده خواهد کرد. و ورق پاره مصوباتشان را با اعتصابات و اعتراضات و جنگ متحدانه و متشکل خود برای یک زندگی بهتر، شعار حق ما به نیروی خودمان بدست می آید، به صورتشان پرتاب خواهد کرد!

زنده باد قدرت متحد کارگری

زنده باد سوسیالیسم

حزب حکمتیست(خطر رسمی)

۲۶ اسفند ۱۴۰۳ - ۱۶ مارس ۲۰۲۵

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

طبقه کارگر و رهایی

مظفر محمدی

و رزم کنان بدست می آیند و یکی بدون دیگری نیست.

در شرایط کنونی، بخش آگاه طبقه کارگر ایران به اهمیت و ضرورت "تشکل مستقل کارگری" و "همبستگی در مبارزات" خود به درجه ای پی برده و گام های اولیه ای هم برداشته ولی هنوز نمیتوان گفت که به یک جنبش اجتماعی و توده ای کارگران برای تحقق آن تبدیل شده است. بعلاوه، طبقه کارگر در تحقق و تشکیل حزب سیاسی و کمونیستی توده ای خود، هنوز گامی عقب تر است.

در اینجا میخواهم در باره خصوصیات حزب سیاسی طبقه در شرایط کنونی صحبت کنم. و به این سوالات پاسخ بدهم که چرا کارگران کمونیست و رهبران عملی جنبش طبقه کارگر، حزب حکمتیست-خط رسمی را بعنوان بخشی از جنبش حزب کمونیستی طبقه کارگر و بخش علی ان، بدرستی شناخته و بعنوان ابزار مبارزه خود انتخاب و به حزب توده ای طبقه کارگر تبدیل کنند. و چرا ادبیات سیاسی و مارکسیستی حکمت و حکمتیست ها از جمله برنامه یک دنیای بهتر، برای کارگران کمونیست و محافل و شبکه هایشان مثل نان شب واجب است!

در طول تاریخ، احزاب سیاسی به نام کارگر کم نبوده اند. احزاب سوسیال دمکرات بویژه در کشورهای اروپایی حزب کارگران و بخشا میلیون ها کارگر عضو داشته و اتحادیه های کارگری بعنوان پایگاه اجتماعی و توده ای و وابسته به این احزاب سازمان یافته اند. حتی در یک مورد "اتحادیه همبستگی لهستان" به رهبری "الخ والسا" کارگر برق در سال 1989 قدرت را گرفت، اما بجای سوسیالیسم، سرمایه داری دولتی برقرار کرد. این تجارب تاریخی مبارزه طبقاتی در جهان، بجز انقلاب کمون پاریس و عمر کوتاهش و انقلاب اکتبر که به قدرت گرفتن طبقه برای نزدیک به یک دهه منجر شد، در بقیه موارد طبقه کارگر فاقد حزب سیاسی کمونیستی برای انقلاب کارگری، برچیدن نظام بردگی مزدی و برقراری حکومت کارگری بوده است.

در فقدان حزب کمونیستی طبقه کارگر برای انقلاب کارگری و بزیر کشیدن نظام سرمایه داری، دولت های این نظام به نام دمکراسی و یا دیکتاتوری عریان، مصائب دردناکی به طبقه کارگر تحمیل کرده اند.

اگر فرض بگیریم طبقه کارگر از این تجارب تاریخی درس گرفته است، باید ببینیم، خصوصیات و ویژگیهای حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر در شرایط کنونی چیست و چه تفاوت هایی با چپ غیرکمونیستی و غیرکارگری حاضر دارد.

طبقه کارگر ایران چه در دوران سلطنت و چه جمهوری اسلامی در مقایسه با کشورهای پیشرفته مثل غرب، حتی فاقد تشکل مستقل کارگری مثل سندیکا، شورا و غیره بوده است. تشکل مستقل کارگری در این حکومت ها ممنوع بوده است. در نتیجه، رفاهیات کسب شده در غرب برای طبقه کارگر ایران دور از دسترس باقی مانده است.

با وجود این، تلاش طبقه کارگر بویژه در چند دهه ی حاکمیت جمهوری اسلامی برای دفاع از حقوق خود در خاورمیانه کم نظیر است. همین تلاش ها است همانطوری که گفتم طبقه کارگر را به درجه زیادی به آگاهی طبقاتی و ضرورت اتحاد سراسری رسانده است. اتحادی که می تواند به جنبش های قدرتمندی چون "جنبش مجامع عمومی کارگری" و "همبستگی سراسری" در اعتراضات و مبارزات برای بهبود شرایط کار و زندگی، تبدیل شود.

اما قرار نیست طبقه کارگر دهه ها برای زندگی بخورو نمیر تلاش کند و نسل پس از نسل تباه گردد. بالاخره یک روز باید حاکمیت سیاه استبدادی سرمایه داری بزیر کشیده شده و به مصائب جانگناه کار مزدی خاتمه داده شود. برای این هدف، طبقه کارگر علاوه بر "جنبش مجامع عمومی" و "همبستگی سراسری"، به حزب سیاسی و کمونیستی خود نیازمند است. بدون این نمیشود ولو لخ و السای ایرانی هم متولد شده و به قدرت هم برسد.

حزب کمونیستی کارگران در جهان معاصر و بویژه در ایران، خصوصیات و ویژگی هایی دارد که این حزب را از دیگر احزاب به نام کارگر یا سوسیال دمکرات و غیره مجزا می کند.

در نگاه کلی، حزب کمونیستی کارگران حزب طبقه کارگر است، حزب مبارزه طبقاتی است. حزب سازماندهی انقلاب کارگری است. حزب پایان دادن به بردگی مزدی و نظام تبهکار سرمایه داری و برقراری جامعه سوسیالیستی آزاد و برابر است.

مارکس در توضیح ضرورت سوسیالیسم، امکانپذیری سوسیالیسم، اجتناب

ناپذیری نابودی سرمایه داری، نقش طبقه کارگر را بعنوان عنصر فعال این تغییر، عنصر فعال این انقلاب توضیح میدهد و بعد در رابطه با اینکه این طبقه کارگر چطور میتواند این نقش تاریخی را انجام بدهد و به این ضرورت عینی، اجتماعی و اقتصادی پاسخ بدهد، ضرورت حزب سیاسی طبقه کارگر را مطرح می کند. یعنی آن نوع تشکل سیاسی ای که منافع طبقه کارگر و زحمتکشان بر کارش ناظر و پاسخگوی نیازهای انقلاب کارگری باشد. حزب کارگران یک هدف در خود نیست، ابزار انقلاب پرولتری است. وگر نه احزاب کمونیست متعدد هم تشکیل شود ولی سرمایه داری از جایش تکان نخورد، موفقیتی حاصل نمی شود.

حزب حکمتیست- خط رسمی برای این هدف تشکیل شده است. ما به پرسش های کلیدی مبارزه طبقاتی پاسخ میدهم و میخواهیم این پرسش ها را به دغدغه طبقه کارگر تبدیل کنیم. این حزب کارش صرفا تبلیغات و اشاعه ایده و نظرات و یا وعده و نصایح نیست. این کار احزاب و جریانات و طیف روشنفکران لیبرالی است که از مارکس و کارگر حرف می زنند و در جلسات و سخنرانی ها و پانل در دانشگاه ها و در سایت ها ظاهر می شوند و رژیم هم به آن ها کاری ندارد چون می داند منشا تغییری نیستند و اینگونه ابراز تعلق خاطر هم برای طبقه کارگر نان و آب نمی شود. کمونیست ها مصلحین اجتماعی و میانجی آشتی پرولتاریا و بورژوازی نیستند. مصائب نظام سرمایه داری چیزی است که توده های کارگر و زحمتکش در آن زندگی می کنند. نقد ما از سرمایه داری، بنیادی و زدن ریشه آن است. با سازش و میانجیگری نمیتوان بورژوازی را به قبول تعهد یا اخلاقیات یا فرهنگ و یا تمدن و انسانیت جلب کرد.

چرا حزب حکمتیست (خط رسمی)؟

وقتی از حزب حکمتیست (خط رسمی) حرف می زنیم در واقع باید تاریخ چند دهه ای را مرور کنیم که در این جا نمی گنجد. از دوران حکمت و سپس حکمتیست ها تا امروز کوهی تلاش تئوریک، فکری، سیاسی و عملی بوجود آمده است. آشنایی با این تجارب تاریخی سیاسی و عملی و ادبیات کارگری و کمونیستی و اهداف و سیاست های حزب که چکیده ی آن در برنامه "یک دنیای بهتر" جمع شده است، برای کارگران پیشرو، رهبران عملی و محافل کارگران سوسیالیست مثل نان شب ضروری است.

حزب ما در دل چند دهه مبارزه ی بی امان، تجارب گرانبهایی کسب کرده است. مبارزه علیه کمونیسم ملی و بورژوازی، علیه پوپولیسم و خلق گرایی، علیه ناسیونالیسم و ملی گرایی، سازماندهی مبارزه در وجوه مختلف از جمله، تبلیغات و آگاهگری کمونیستی و کارگری، مبارزه مسلحانه و کار توده ای در کردستان، مبارزه در شرایط اختناق پلیسی در شهرها، مبارزه در عرصه انترناسیونالیستی در خارج کشور... در دل این مبارزه و با این خصوصیات است که این حزب تشکیل شده است.

ویژگیها و خصوصیات حزب کمونیستی کارگری-حکمتیست بسیار گسترده است. من اینجا جنبه هایی از آن را مرور می کنم:

- این حزب علیه همه توهمات بورژوازی نیروهای سیاسی مدعی کمونیسم پرچم تمام انقلاب پرولتری را بلند کرده و برای انقلاب سوسیالیستی میجنگد، از انقلاب دمکراتیک تصور مرحله ای ندارد و خواهان انقلاب بیوقفه تا رسیدن به پیروزی است. به بورژوازی توهمی ندارد، هیچ بخشی از بورژوازی را انقلابی و مترقی نمیداند و خواهان هیچ نوع رشد جامعه در چهارچوب نظام سرمایه داری نیست! آگاهگری طبقاتی و تبلیغ برای ما ابزار پراتیک طبقه کارگر است. این حزب معتقد و مصر است اگر قرار است اتفاقی بیفتد باید همین امروز بیفتد، نه این که نسل هایی از طبقه تباه شوند تا بلکه ایده و نظر و دانشی در میان طبقه پذیرفته و پراتیک شود. پراتیک برای امروز است. برای خاتمه دادن عاجل به فقر و فلاکت و حقارت کار مزدی است. برای بزیر کشیدن نظام سرمایه داری و کلیه نهادهای سیاسی و نظامی آن است.

- ما در شرایطی فعالیت میکنیم که دهها سال است مارکسیسم و کمونیسم مدعیان دروغینی هم داشته است. اینها، منحنی ترین عقاید و نظرات بورژوازی را تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم تبلیغ و پیاده کرده اند. امروز در سطح جهان کم نیستند کارگران و زحمتکشانی که کمونیسم را با تجربه احزاب بااصطلاح کمونیست چین و شوروی و سیاستهای آنها قضاوت میکنند. حزب ما، یعنی حزب کمونیست عصر ما، برای شناساندن چهره واقعی مارکسیسم مارکس، انگلس و لنین و حکمت به توده های طبقه کارگر و حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی این طبقه تلاش می کند.

- اپوزیسیون بورژوازی در مقابل چپ و کارگر و کمونیست جریاناتی ضد انقلابی اند. سلطنت طلب هاو لیبرال های چپ و دیگر شعبات ناسیونالیسم ایرانی، رژیمی بمانند جمهوری اسلامی بدون حواشی مذهبی اما سرکوبگر و ضد کارگر وضد زن میخواهند. رژیم زرنال های ارتش و ساواکی های شاه پرست. این ها

سیاسی کارگران در راس این کار ما است. هر حرفی که ما میزنیم، به امری خدمت میکند. مثل "جنبش مجمع عمومی کارگران"، "همبستگی سراسری مبارزه طبقاتی"، نقد کارگری و کمونیستی ایده ها و افکار و شیوه های غیرکارگری و بورژوازی و تلاش برای رادیکال شدن مبارزه زنان، دانشجویان و جوانان حول پرچم رهایی طبقه کارگر و جامعه...

توضیح عرصه‌های فعالیت و نقشه عملهای مختلف حزب تا کنون مجال بیشتری میخواهد. کوهی ادبیات کارگری و کمونیستی از زمان حکمت تا امروز وجود دارد که آگاهی از آن ها برای بخش پیشرو طبقه کارگر مثل نان شب واجب است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) پیشروان طبقه کارگر و جامعه و بویژه محافل کارگران سوسیالیست را فرا میخواند برای رسیدن به هدف رهایی طبقه کارگر و زحمتکش زن و مرد جامعه، حزب خود را در محل های کار و زندگی بویژه در مراکز صنعتی بزرگ توده ای کند. ایده ها و آرمان و برنامه و سیاست های حزب را در خدمت توده ای شدن کمونیسم در طبقه کارگر قرار دهند.

حوزه های حزب و کمیته های کمونیستی ستون فقرات حزب و سازمان دهندگان طبقه کارگر در تشکل های توده ای بویژه جنبش مجمع عمومی کارگری هستند. بدون آن ها مبارزه طبقاتی جاری بطنی، بدون افق و دورنمای پیروزی خواهد بود. کمیته های کمونیستی کارگران، در حالیکه بشر امروز اسیر دنیای مجازی و در بازار اشفته ی شبکه های اجتماعی سردر گم است، نشریات و بیانیه ها و فراخوان های خود را راهنمای عمل طبقه کارگر قرار میدهند. کارگران کمونیست و فعالین و رهبران عملی کارگران در میتینگ ها و مجامع عمومی و تجمعات اعتراضی و اعتصابات کارگری در رد نظام سرمایه داری و بردگی مزدی و تاکید بر طبقه واحد کارگر در مقابل طبقه سرمایه دار، ایده و آرمان های کمونیستی جهان آزاد و برابر را آرتیاسیون می کنند.

این وظایف چیزی نیست که از امروز شروع شده باشد. ما با این واقعیت غیرقابل انکار روبرو هستیم که در نتیجه چند دهه جنبش کمونیستی، هم طبقه کارگر و هم چپ به معنای کمونیستی آن در مقایسه با اوایل انقلاب بهمن ۵۷ رشد عظیم و قابل توجهی کرده است. شعار آزادی، برابری؛ حکومت کارگری و شعار آزادی، رفاه و اداره شورایی در اعتصابات و میتینگ های کارگران، پیام رهایی طبقه و جامعه از نکتت های نظام سرمایه داری است. در متن این تحول انقلابی حزب حکمتیست، برنامه و سیاست های کارگری و کمونیستی و افق پیروزی کمونیسم و طبقه کارگر را تدوین و در اختیار جنبش کمونیستی کارگران قرار داده است. ما با دستان پر به استقبال توده ای شدن و میلیونی شدن جنبش کمونیستی کارگری میرویم.

ما فراموش نمی کنیم که مبارزه کمونیستی دشمنی سازمانیافته و سرکوبگر دارد که مقابله با جنبش کمونیستی در اولویت اولش قرار دارد. برای ما که میخواهیم با نیروی ده ها میلیونی زنان و مردان کارگر و زحمتکش بساط سرمایه داری را با همه توانایی هاو آمادگیهایش در هم بریزیم، باید کارگران کمونیست حزبی داشته باشند که از آماده ترین و پیشروترین کارگران انقلابی تشکیل شده باشد. شرایط اختناق پلیسی در ایران از ما محکمترین پنهان کاریهای کمونیستی را ایجاب میکند. ما متوجه نیستیم که گویا یک روز آفتابی و شرایط دمکراتیک برای فعالیت میرسد و باید تا آن روز صبر کنیم. ماتریال توده ای شدن جنبش کمونیستی کارگری و حزیش در درون طبقه همین امروز مهیا است!

مظفر محمدی- اسفند ۱۴۰۳- مارس ۲۰۲۵

تغییر آدرس فیسبوک حزب

به اطلاع آزادیخواهان و دوستان حزب حکمتیست (خط رسمی) می‌رسانیم که آدرس صفحه فیسبوک ما تغییر کرده است. برای دریافت نظرات حزب، آدرس صفحه جدید آن را دنبال کنید:

آدرس فیسبوکی جدید:

facebook.com/hekmatist.ol

میخواهند بخت خود را یک بار دیگر امتحان کنند به امید اینکه جنایات جمهوری اسلامی شاید تجربه دیکتاتوری آریامهری را از ذهن مردم پاک کرده باشد. اما مردم ایران تجربه قیام بهمین را دارند و با این آمادگی که این بار نمیگذارند هیچ جناح بورژوازی سلطنت و غیر آن به قدرت برسند.

مجاهدین هم در اذهان مردم، همان جمهوری اسلامی با نقاب دمکراتیک است. مردم حکومت غیر مذهبی میخواهند آنها مذهب دمکراتیک را پیش میکنند. کارگران قدرتیابی شوراها و واقعی کارگری بر اقتصاد و سیاست میخواهند. توده‌ها نیازمند حاکمیت مستقیم خود از طریق شوراها توده‌ای و قابل عزل و نصب بودن نمایندگان در تمام سطوح هستند، به تسلیح عمومی برای دفاع از حقوق دمکراتیکشان احتیاج دارند. مجاهدین رئیس جمهور و نخست وزیر دمکراتیک اسلامی از پیش تعیین شده دارد. سلطنت طلبان و مجاهدین و دیگر شعبات اپوزیسیون بورژوازی در حرف شعار سرنگونی میدهند اما در عمل و در تلاش روزمره برای جلب نظر و حمایت امریکا و غرب و اسرائیل برای کسب قدرت از بالا میکوشند.

- در جناح چپ هم حزب رسوا و ضد کمونیست، "حزب توده" را داریم که مرکز فعالیتش را در شوراها اسلامی کار قرار داده و با وجود طرد شدنش از جانب جمهوری اسلامی، اما کماکان وفادار و دنیال فرصت پذیرفته شدن مجدد هستند. طیف های دیگر چپ یا به سمت اپوزیسیون بورژوازی و قومی و سیاست های متکی به دول خارجی چرخیده و یا به سردرگمی سیاسی دچار شده اند.

پر حرف و پر ادعائریشان زمانی به جنبش سبز برای پس گرفتن رای های موسوی و کروبی پیوست و امروز تحریم ها و تهدیدهای امریکا و اسرائیل را به نفع مردم ایران می داند!

در طول زمان هر تندبادی بخشی و طیفی از این چپ را با خود برده است. فروپاشی بلوک شرق بخشی از چپ را نسبت به پیروزی کمونیسم دچار شک و تردید کرد و در نتیجه بخشا به تفحص و تجدید نظر در مارکسیسم و کشف راه حل های میانی می پردازند و بخشا به بازی در زمین بورژوازی "ملی و مترقی"، دمکراسی و اصلاحات مشغول اند. با به قدرت رسیدن ناسیونالیست های کردستان عراق، بخشی از چپ به استقبال آن رفت و افق خود را به این نوع پیروزی گره زد و ناسیونالیست شد.

چپ های مدعی مارکسیست در ضدیت با حکمت و حزب ما به چشم کارگران خاک می‌پاشند. بخشی هم در رویگردانی از حکمت و تفحص و بازنگری در مارکسیسم تیر به پای خود می زنند.

نهایتا سموم سردرگمی و سیاستهای غیر کارگری و غیر کمونیستی طیف چپ نمی تواند بخش ولو کوچکی از طبقه کارگر را آلوده نکرده باشد. یک وجه کار حزب کمونیستی ما؛ تامین و تضمین سلامت فکری و سیاسی طبقه کارگر از این سموم، با سیاست و پراتیک شفاف کمونیستی و کارگری بی اما و اگر است.

- موضوع دیگر خصوصیات دوره ی ما، اهمیت کردستان و جایگاه ویژه اش در جنبش های آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی سراسر ایران است. در شعار انقلابیون ایران در خیابان ها و دانشگاه ها و میدانی شهرها و در جنبش آزادی زن، کردستان چشم و چراغ ایران نامیده شده است. ناسیونالیسم کرد و شعبات گوناگونش تلاش های زیادی کرده اند تا رادیکالیسم مبارزه مردم کردستان را ترجمه ناسیونالیستی کنند. اما موفق نشده اند. ناسیونالیسم کرد با کارنامه ی تلاش برای پذیرفته شدن از جانب جمهوری اسلامی، سازماندهی شاخه جنبش اصلاحات رژیم در کردستان، توسل به ملاحای سنی و...، خواسته است تا کردستان را به شعبه ای از جمهوری اسلامی تبدیل کند. اما در نتیجه ی چند دهه فعالیت کمونیستی در کردستان، امروز علاقمندی به کمونیسم و طرفداری از سیاستهای آزادیخواهی و برابری طلبی و انساندوستانه ی کمونیستی در صفوف کارگران و زحمتکش زن و مرد و جوان ابعاد توده ای یافته است. جنبش کمونیستی در کردستان در چند دهه ی اخیر هم کابوس جمهوری اسلامی، هم مانع قومگرایی و تفرقه در صفوف مردم و هم تصویر امیدبخشی از کردستان به سراسر جامعه ایران بخشیده است. کردستان انقلابی برای حزب ما مثل پتروگراد دوره بلشویک های روسیه است.

در نتیجه و با توجه به این خصوصیات و شرایط امروز جامعه، اصلیترین وظیفه حزب حکمتیست- خط رسمی در دوره اخیر رشد، گسترش و تحکیم جنبش تحزب کمونیستی به همت شبکه های محافل کارگران سوسیالیست و کمونیست و رهبران عملی و پیشروان جنبش طبقه کارگر و دربرگیرنده زنان و مردان کارگر در مقیاس وسیع اجتماعی است. جنبشی که فعالیتش توده‌ها را در مقیاس وسیع علیه بورژوازی بسیج میکند.

هر کاری که ما می کنیم برای ساختن ابزارهای مبارزه طبقاتی است. حزب

طبقه کارگر و ورق پاره مصوبه دستمزد ۱۴۰۴

مصطفی اسدپور

نیمه شب ۲۶ اسفند ماه ۱۴۰۳ دستمزد کارگران با رقم ده میلیون تومان بسته شد.

کسی انتظار نداشت این رقم طلایی در تجمع بزرگ کارگری در میدان مرکزی شهر اعلام بشود. کسی انتظار نداشت این رقم با پیام شخصی رئیس جمهور به اطلاع شهروندان برسد. مصوبه در تاریکی شب از درز لای درب پیشخوان چهار دیواری به "اطلاع" میلیونها کارگر رسانده شد. ده میلیون تومان را تنها میشد با ضرب یک مصوبه از بالای سر و با زور قانون توجیه و تحمیل کرد. ده میلیون تومان برای یک ماه کار فقط در زوررق ۴۵ درصد؛ و در زمینه چینی طولانی حول و حوش ۲۰ و ۲۵ و ۳۰ درصد و گام ناگهانی "بلند" ۴۵؛ میتوانست در مقابل انتظارات و اعتراض کارگری جامعه قرار بگیرد.

رضایت خاطر طبقه حاکم بطرز وقیحانه آشکار است. آذین روزنامه ها در پایان فصل دستمزدها حاکی از پایان یک کابوس، تماشایی است. دو ماه تمام فرصت داشتند. تا در پیچ و تاب فکت و امار و ارقام؛ در چکش کاری انتظارات و توقعات؛ یک تعادل طلایی را جلوی روی جامعه کارگری قرار دهند. علی خدایی، عضو گروه کارگری در شورای عالی کار از رضایت نسبی سخن میگوید: افزایش دستمزدها به میزان ۱۳ درصد بالاتر از نرخ تورم رسمی بانک مرکزی! (روزنامه "اسکناس"، ۲۸ اسفند ۱۴۰۳) در همان گفتگو و بلافاصله اضافه میکند: "اما این افزایش حقوق ۶۸ درصد هزینه های سبد معیشت خانوار کارگری، آنهم در بهمن ۱۴۰۳ را پوشش میدهد".

اعداد و بیان رضایت محتاط عضو شورای عالی کار قرار است از پیش سطح توقع و انتظارات را پایین بکشد. گویا باید به همین راضی بود، گویا میتوانست بدتر از این باشد! سوال اصلی در کشمکش دستمزدی کارگران آنجاست که کسی جوابگو باشد، در مفاهیم دستمزدی با زبان آدمیزاد بیان کند قرار است ۴۵ درصد کدایی در وعده افزایش برخورداری از خدمات پزشکی، در دسترسی به مسکن، آموزش پرورش بهتر، جبران نیازمندهای حیاتی به ویتامین و پروتئین و ... چگونه معنا شود؟

سمیه گلپور، رئیس کانون عالی انجمنهای صنفی، در گفتگو با روزنامه "شروع" پای واقیعت را به میان میکشد: " تورم رسمی ۳۲ درصد اعلام میشود اما این تورم از نظر جامعه کارگری قابل قبول نیست. واقیعت آن چیزی است که مردم در کف بازار میبینند، مردم در خرید روزانه و فشاری که از اجاره بهای مسکن حس میکنند، مردم در موضوع درمان و آموزش و حمل و نقل و خوراک تورم را حس میکنند که بعضا از پنجاه درصد هم رد میشود. سبد معیشت برای پایان بهمن ۱۴۰۳ که هر سه گروه شورای عالی کار امضاء زدند ۲۵ میلیون تومان است... در این شرایط پیشنهاد دولت برای پر کردن خلاء معیشت و عدد مصوب دستمزد چه چیزی است؟ آیا قرار است قیمت گوشت و تخم مرغ و برنج و روغن را ارزان کنند؟ اساس چرا در موضوع حق مسکن که سال ۱۴۰۳ هم فریز دستمزدی شد، آیا مسکن ساخته اند یا زمین داده اند که حق مسکن باید ۹۰۰ هزار تومان باشد؟ در همین شورای عالی دستمزد باید هشتاد درصد افزایش پیدا کند. ۹۰۰ هزار تومان حق مسکن، نوعی ابتذال دستمزدی است. ما مسخره دولت که نیستیم. (روزنامه صبح شروع، ۲۸ اسفند)

سوال اصلی را به سرعت به جای واقعی خود متمرکز ساخت این مصوبه چرا و چگونه جان سالم بدر برد؟ ایدا دور از ذهن نبود، مقامات خودشان از شورش بر لب بامها میگویند که با اولین تعرض و خشم در محلات کارگری به مسخره عام و خاص تبدیل میشد.

یک هفته بعد، کماکان چاپ مصوبه غرق در رنگها و جدولها حکایت از ذوق زدگی نخرانشیده مدار رسانه ای طبقه حاکم که به هم اطمینان خاطر میدهند:

"مصوبه داریم!" وقاحت و ابتذال آنجاست که چه بیشتر میگویند و مینویسند سر از ابتذال بیشتر در میاورند. بالاخره کسی میداند این سند از پس چه مقدار از معیشت و نیاز کارگران بر خواهد آمد؟ کسی میداند چه تعداد و کدام بخش ها از طبقه کارگر مشمول این مصوبه هستند؟ کسی میداند مسابقه "مصوبه های" مرگبار حمله به دستمزد و توقعات کارگری در جامعه تا کجا ادامه خواهد یافت؟

بی جهت نیست که مصوبه کدایی شورای عالی کار بسرعت برق و باد از هیچ به همه چیز، به سند طلایی بورژوازی ایران تبدیل گردید. مقامات و پادو های حکومت بورژوازی یکی پس از دیگری، با اطمینان خاطر از امنیت و آرامش به خیابانها سرازیر شدند تا با زبان درازی از فتح الفتوح اقتصاد از قافله عقب نمانند... جل و پلاس فستیوال چانه زنی مزدی جمع میشود و دیگر وقت مصوبه " وقت کار است" !

اما در این میان یک سوال با سماجت بر سر هر کوی و برزن سایه انداخته است: تکلیف کارگر با یک ورق پاره دستمزد چیست؟

بعد از یک هفته، هیچ نشانی از مصوبه در عمل پیدا نیست، اما از لابلای سطور رسانه ها و هر چه که بی وقفه از دستمزدها مینویسند آنچه بیشتر از دستمزدها به چشم میزند این است که تکلیف کارگر با یک ورق پاره دستمزد چیست؟ با هر دهان که از دستمزدها میگوید، بیشتر از ابتکار عمل صفوف بورژوازی، گویای این است که مصوبه کدایی هر دقیقه و هر ساعت از عمر خود را مدیون دودلی، تعلل، نا آمادگی و بهت صفوف مردم زحمتکش است. صورت مساله کماکان به قوت خود باقی است، خطر بطلان و بی اعتباری با هر اعتصاب و با هر حق طلبی قدرتمند کارگری این مصوبه را تعقیب خواهد کرد.

مصوبه ای در کار نیست، دستمزدها باید تعیین تکلیف شود

مصوبه ای در کار نیست، چرا که نه رای، نه انتخاب، نه اراده، نه نمایندگی کارگر را با خود همراه ندارد. ۴۵ درصد جایی در دل خوشی و تسلی خاطر خوشباورانه را پر نخواهد کرد. این رقم از همان ساعات اولیه تولد زیر دست و پای نیازها و توقعات له شده، زیر بار گرانی و تورم در لابلای ارقامی حاکی از حفره های تازه از محنت و حسرت ناپدید خواهد شد.

دستمزدها باید تعیین تکلیف شود، چرا که جمعیت اصلی جامعه که مصوبه دستمزدها نه پایان بلکه تازه شروع کار آنها است؛ نمایندگان آنها، اراده آنها، خواست آنها، هنوز به حرکت در نیامده است. یک درصد از ذخیره باروت نارضایتی آنها میتوانست صحنه را از بنیاد عوض کند، نتایج دیگر سیاسی و اقتصادی را بدنبال داشته باشد. عضو گروه "نمایندگان کارگری" در شورای عالی کار اطمینان خاطر میدهد که فضای مذاکرات صمیمانه بوده است. اعلام اشتراک نظر طرفین شورای عالی کار خیره کننده است.

یکبار دیگر نشان داده شد که مراسم "تعیین دستمزد" بورژوازی بخودی خود نه برای دستمزد بهتر، بلکه برای شکافهای بیشتر و حملات تازه تر بورژوازی به صفوف کارگران است. این بار نیز، نه با ده میلیون تومان و نه با افزایش ۴۵ درصد قرار نیست گریزی از مشکلات کارگران باز شود.

عصر روز جمعه ۲۴ اسفند بازار شورای عالی کار، پرونده دستمزدها در چهارچوب و در خدمت استئمار و بهره کشی سرمایه داران بسته شد. نوبت آن است که پرونده دستمزدها با قواعد بازی و با افق کارگری و از زبان کارگران باز شود. کافی است در جمع های کوچک و بزرگ، و با کمک شبکه از کارگران پیشرو دور کارگران مراکز بزرگ صنعتی از دستمزدها بگوئیم، تصمیم بگیریم، به آگاهی عالم و آدم برسانیم که با زورگویی کثیف و گستاخانه بورژوازی حاکم چه خواهیم کرد.

قدرت طبقه کارگر در شکل و تخریب اوست!



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمیونست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com



صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

ثریا شهابی

نوروز امسال

این ماجرا نه استحاله و رفرم، که عقب نشینی های سیستماتیک نظام در مقابل جامعه ای است که به هیچ طریقی سر سازش و تسلیم به حاکمیت آن بالای سرش نمی دهد! این عقب نشینی ها را باید به فال نیک گرفت!

هر عقب نشینی، سکوی پیشروی بیشتر سیاسی، ایدئولوژیکی، فرهنگی و اجتماعی است! خیزش بعدی، خیزش رفاه، علیه فقر و برای یک زندگی انسانی است که در آن جمهوری اسلامی سنگری برای عقب نشینی ندارد! این گره گاه تعیین سرنوشت جمهوری اسلامی و رابطه آن با جامعه ایران است.

در این سیر، بی تردید، جنبش کارگری در سراسر ایران و بعلاوه جنبش اجتماعی - سیاسی در کردستان که غلظت چپ و کمونیستی آن با این عقب نشینی ها پررنگ تر میشود، نقش تعیین کننده ای دارد.

۴ فروردین ۱۴۰۴

برنامه یک دنیای بهتر

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادی های محدود و محقری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمکشی زن و بیحقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمخت ترین اشکال خودنمایی میکند. در کشورهای پیشرفته تر و مدرن تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبش های مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی علی الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و سنت ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی. زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتاً و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.

hekmatist.com/fa/asnade-payeh-va-mosavabat/yeq-donyaye-behtar